

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

Das Sendschreiben al-Quṣayrīs
Über das Sufitum
Eingeleitet, übersetzt
und kommentiert
von Richard Granlich
F. Steiner Verlag, 1989
659 Seiten, DM 240

الرسالة القشيرية في التصوف
مقدمه و ترجمه و تعلیقات به قلم ریشارد گراملیش
ناشر: فرانتس شتاينر، ۱۹۸۹.
۶۵۹ صفحه به قطع وزیری

شناسندگان آثار ادب فارسی با نام استاد ابوالقاسم عبدالکریم قشیری از طریق دو کتاب آشنایی دارند، یکی اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید که مؤلف آن محمد بن منور حکایات متعددی درباره مناسبات قشیری و شیخ ابوسعید نقل کرده و خواسته است نشان بدهد که استاد قشیری در آغاز اعتنایی به شیخ نداشته ولی تدریجاً با مشاهده کرامات شیخ نرم شده و به او گرویده است. کتاب دوم ترجمه رساله قشیری به فارسی است که استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر آن را به زیور طبع آراسته است (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵). اما، هیچ یک از این دو اثر منبع آگاهی از آثار و جلالت قدر و شرح حیات قشیری نیست. یکی حاوی حکایات و روایاتی است که ظاهراً بی‌اساس است و ارزش تاریخی برای شخص قشیری ندارد، و دومی ترجمه رساله معروف اوست. البته نام قشیری و اشاره به احوال او در کتابهای دیگری از قبیل ففجات الایس جامی و تألیفات دانشمندان اخیر آمده است، ولی هیچ یک با دقت علمی به استقصا نپرداخته است. این خدمت را استاد فروزانفر در مقدمه بسیار عالمانه و دقیق و کامل خویش بر همان کتاب

ترجمه رساله به قلم شیوا و استوار خود انجام داده است (ص ۱۳ تا ۸۴). اطلاعات مختصری که اینک عرضه می‌گردد تماماً مقتبس از آن سرچشمه فیض است.

خاندان قشیری منسوب به قشیرین کعب و از دیرباز ساکن نواحی قوچان بوده‌اند. عبدالکریم در ۳۷۶ هجری در همان‌جا تولد یافته و پس از هشتاد و نه سال و یک ماه در ربیع‌الآخر ۴۶۵ هجری در نیشابور درگذشته است. وی در اوان جوانی به نیشابور که یکی از بزرگترین مراکز علم و فرهنگ دنیای اسلام در آن روزگار بوده، رفته و معارف اسلامی زمان خود را نزد استادان بزرگ آن شهر فرا گرفته است. پیر و مرشد و معلم حقیقی او ابوعلی حسن دقاق بوده که تأثیری ژرف و پایدار در تربیت او داشته و در همان اوان ورود قشیری به نیشابور او را به مریدی پذیرفته و بعدها دختر خود را هم به زنی به او داده است. از این دختر، ام‌البین فاطمه، که

زنی کم‌نظیر بود و از مفاخر روزگار به‌شمار می‌رفت، قرآن را حفظ داشت... و اهل زهد و تقوی بود چنان که هرگز به کار دنیا و تدبیر اموال خود که از پدر به میراث داشت نمی‌پرداخت و امور او را شوهرش [یعنی امام قشیری] مرتب می‌ساخت... (فروزانفر، ۴۱).

و از زن دوش، شش پسر و پنج دختر به دنیا آمدند که «همه جزو دانشمندان بودند».

یکی از دختران او نام زیبای «ماهک» را داشته است.

قشیری دوباره، نخست شاید در سال ۴۱۲ و بار دوم در ۴۴۸ به بغداد سفر کرده و گویا در نوبت دوم به زیارت بیت‌الله نیز رفته و حدود چهار سال یا بیشتر در مکه گذرانده است. علاوه بر این البته در شهرهای خراسان هم سفرهایی رفته است. در گیرودار اختلافات فرقه‌های مذهبی گوناگون در نیشابور که در زمان وزارت ابونصر کندی بر ضد اشعریان بالا گرفته بوده است، قشیری هم دخالت کرده و لعن و طعن علیه اشعریان بر متابر و در مدارس را ناروا شمرده است و در نتیجه گرفتار هجوم اوپاش شهر گردیده که او را به زندان کشانده‌اند، و خلاصش به دنبال قیام طرفدارانش و جنگ و جدال با مخالفان صورت گرفته است. قشیری ناچار نیشابور را ترک گفته و به بغداد رفته و گویا پس از قتل کندی در ۴۵۶ به خراسان بازگشته و ده سال پایان زندگی را در نیشابور گذرانده است.

این مختصر برای آشنایی با مؤلف «رساله در تصوف» کافی است فقط این نکته (که قبلاً نیز یاد گردید) برای ما فارسی‌زبانان و دوستانان پیر عارف بلندنظر ابوسعید ابوالخیر درخور ذکر است که به رغم حکایت‌هایی که محمد بن منور در اسرارالتوحید

آورده و مدعی شده است که قشیری سرانجام به ابوسعید گرویده بوده است،

قشیری در کتاب حاضر [یعنی در رساله قشیری] نه در ذکر تراجم احوال مشایخ و نه در ذکر پیران معاصر خود که نام آنها را آورده و شرح حالشان را تنوخته و نه در ضمن ابواب دیگر که اقوال پیران پیشین و همروزگار خویش را نقل می‌کند یک نوبت هم نام ابوسعید را نیاورده. و این دلیل است که بدو ارادت و اعتقادی نداشته و یا از وی چیزی نشنیده است... از مجموع اینها استفاده می‌شود که قشیری از معتقدان ابوسعید نبوده ولی میان آن دو تن اختلاف و خصومتی هم وجود نداشته است (فروزانفر، ۲۹-۳۰؛ و نیز محمد رضا شفیعی کدکنی، اسرار التوحید، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۶، تعلیقات اعلام تاریخی، صفحه ۶۷۶-۶۷۷).

قشیری چندین کتاب نوشته است از جمله تفسیری بر قرآن مجید که نسخه ناقص ولی بسیار نفیسی از آن که در ۵۵۱ کتابت شده، در کتابخانه دانشگاه طهران موجود است (فروزانفر، ۶۷). اما بدون تردید معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر او کتاب حاضر یعنی الرساله فی التصوف است که قشیری آن را در ۴۳۷ آغاز کرده و در ۴۳۸ تمام کرده است. منظور قشیری از نوشتن این رساله توضیح حقیقت عقاید اهل تصوف و مبارزه بوده است با فسادى که در میان صوفی‌نمایان رواج داشته است. نسخه‌های این رساله از همان ابتدا به شهرها و کشورهای اسلامی سفر کرده و شهرتی عظیم کسب نموده و حکم کتابی به اصطلاح کلاسیک در بیان عقاید تصوف یافته است. رساله قشیری را بنا بر تحقیق فروزانفر، ابوعلى حسن بن احمد عثمانی که خود شاگرد امام قشیری بوده به فارسی درآورده است. مقدمه‌ای که استاد فقید ما بر این کتاب نوشته دقیق‌ترین و کامل‌ترین ترجمه حال قشیری و خاندان اوست و حاوی دهها فواید دیگر است که به آسانی از هیچ کتاب و مقاله دیگر به دست نمی‌آید.

رساله قشیری را اینک استاد تصوف‌شناس آلمانی، پرفسور ریشارد گراملیش به آلمانی ترجمه کرده و با افزودن تبیعات بسیار درباره نکته‌های بیشمار که در متن کتاب نیازمند شرح و بسط بوده، منتشر ساخته است.

گراملیش یکی از عمیق‌ترین و پرکارترین پژوهندگان راه تصوف و عرفان در قرن حاضر است. آنچه راجع به صفات موشکافی و دقت دانشمندان آلمانی خواننده و شنیده‌ایم و همیشه حس احترام و شگفتی ما را برانگیخته است، تماماً بی‌هیچ گزافه‌گویی در این اثرگرانبها و دیگر کارهای گراملیش هویدا است. معرفی شیوه ترجمه

و تحقیق او در این کتاب نیازمند گفتاری مستقل و مفصل است، در این جا باید به اشاره‌ای اکتفا رود و خطوط اصلی سبک کار او معرفی گردد. کتاب با پیشگفتاری کوتاه آغاز می‌شود که ضمن آن گراملیش می‌گوید که رساله قشیری با وجود شهرت خارق‌العاده و چاپهای متعدد، هنوز طبعی علمی و انتقادی به خود ندیده و تمام چاپهای آن مغلوط و کم‌ارزش است. وی برای حل مشکلات خود از دو کتاب مهم سود جست: یکی تفسیر بزرگ زکریا الانصاری (متوفی ۱۲۶/۱۵۲۰) بر رساله قشیری و دیگر شرح واژه‌ها و اصطلاحات آن، موسوم به نتایج الافکار القدسیه فی بیان معانی شرح الرسالة القشیری به قلم مصطفی العروسی (متوفی ۱۲۹۳/۱۸۷۶). درباره این دو کتاب رک. مقدمه بدیع‌الزمان، ص ۷۲.

پس از فهرست فصول و ابواب کتاب، گراملیش مقدمه‌ای نوشته است فشرده در هشت صفحه بزرگ، شامل شرح حال قشیری و سرگذشت رساله او. به دنبال این مقدمه، ترجمه متن کتاب ۵۲۵ صفحه (۲۳ تا ۵۴۸) را در بر گرفته است، و پس از اتمام ترجمه، نخست کتابنامه‌ای بسیار مفصل و دقیق هست (ص ۵۴۹ تا ۵۶۲)، سپس فهرست آیات قرآن، و سرانجام فهرست تحلیلی جمیع موضوعات و اسامی رساله که در ۹۵ صفحه دو ستونی تنظیم شده است (ص ۵۶۵ تا ۶۵۹).

در ترجمه کتاب، گراملیش روشی التقاطی اختیار کرده و از چاپ بولاق در ۱۲۹۰ هجری قمری و چاپ مغلوط عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف (دو جلد، قاهره، ۱۹۷۲-۱۹۷۴) و دو دستنویس محفوظ در برلین و وین استفاده کرده است. شیوه گراملیش در ترجمه کتاب مبتنی بر دو اصل است یکی کیفیت برگردان عبارات و اصطلاحات از عربی به آلمانی که وی در آن پیش از هر شرط دیگر به امانت و درستی مطلق توجه داشته است و دیگر تفکیک مباحث و نکته‌ها و اصطلاحات که یک به یک را شماره‌گذاری کرده و بدین ترتیب کار تحلیل و تجزیه مطالب را برای خوانندگان و جمیع مؤلفان آینده هم روشن و هم آسان ساخته است. در توضیح روش او باید افزود که در ترجمه هر فصل یا باب کتاب، پس از اتمام یک بند که شامل اندیشه یا نکته‌ای معین است، در زیر همان بند، گراملیش تعلیقات مشروح خود را به خطی ریزتر و در ستونی باریک‌تر جا داده است. در این تعلیقات همه معلومات کتابشناسی و توضیحات اضافی به دقت تمام قید شده است. و این تعلیقات که پایان یافت، بند بعد، زیر شماره بعد، با خط درشت‌تر ادامه می‌یابد. ابتکار گراملیش به خصوص در تفکیک مطالب و شماره‌گذاری آنها قابل ستایش است. خواننده با مراجعه به این ترجمه می‌آموزد که قشیری مثلاً در

باب دوم کتاب خود از ابواسحق ابراهیم بن ادهم گرفته تا ابوعبدالله احمد بن عطاء رودباری جمعاً از ۸۳ عارف و صوفی نامدار گذشته یاد کرده است، و این اطلاع از متن عربی کتاب و ترجمه فارسی آن به دست نمی‌آید. همچنین است باب سوم در تفسیر الفاظ یعنی اصطلاحات خاص اهل تصوف که شمار آن الفاظ در اصل رساله و ترجمه فارسی آن معین نیست، اکنون از ترجمه گراملیش می‌دانیم که قشیری ۲۷ اصطلاح اساسی را شرح کرده است. در فصول بعدی کتاب نیز که هر کدام اختصاص به شرح یکی از حالات و مقامات سلوک دارد، گراملیش همین روش را به کار برده است و مثلاً باب توکل را به ۲۷ جزء و باب ذکر را به ۱۱ جزء و باب دعا (Das Bittgebet) را به ۱۵ جزء تقسیم نموده است.

در مورد شرط دیگر ترجمه یعنی رعایت امانت مطلق باید افزود که سلیقه گراملیش با بیشتر محققان متقدم تفاوتی دارد. گراملیش به عنوان عالمی لغوی بیشتر در بند درسی کامل و حرف به حرف ترجمه است ولو آن که نتیجه کار سبکی خشک و ناهموار و با آهنگ زبان آلمانی ناسازگار به نظر آید. دیگر استادان آلمانی، بی آن که جانب امانت را رها کنند، به زیبایی و روانی ترجمه نیز نظر داشته‌اند. نتیجه این اختلاف سلیقه گاهی منجر به تفاوت کار گراملیش با ترجمه‌هایی شده که معمولاً در آلمانی برای اصطلاحات تصوف رایج بوده است. یک نمونه در ترجمه اصطلاح «فتوت» دیده می‌شود که گراملیش آن را به پیروی از ساخت اصل عربی Jungmannentum ترجمه کرده است (ص ۳۱۹)، در صورتی که پیش از او دیگران، از جمله استاد فقید هلموت ریتز با توجه به کاربرد این واژه در نهضت اهل فتوت که بنای آن نیز بر حدیث مشکوک «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و نیز «مکارم اخلاق» فنیان نهاده شده است، آن را Ritterliche Freigebigkeit و Ritterliche Brüderlichkeit ترجمه کرده‌اند (Das Meer der Seele, 193, 322) و نیز مقاله «فتوه» (Futuwwa) در تحریر آلمانی «دایرة المعارف اسلام»، چاپ اول. یک نمونه خوب دیگر اصطلاح «مراقبه» است که ریتز آن را Selbstkontrolle و minutiöse kontrolle jedes Augenblickes ترجمه و توضیح کرده (همان کتاب، ۲۸۵ و ۲۸۰) و فریتز مایر ترکیب Selbstbeobachtung را برای آن اختیار نموده است (ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه، ص ۳۷)، ولی گراملیش چهار کلمه را ترکیب نموده و Das Gott-Vor-Auge-Haben (= خدا را پیش چشم داشتن) را به کار برده است. تنها مطلبی که گراملیش در زیر نویس جا داده، اختلاف نسخه‌های چاپی و خطی است.

این کتاب بدون اغراق شاهکار دقت و کوشش و تسلط بر منابع مربوط به تصوف اسلامی است و ارزش آن به‌ویژه هنگامی معلوم می‌شود که انسان به رساله‌ها و تألیفات «دانشمند نمایان» کم‌مایه نرسیده به‌خصوص در زبان انگلیسی نظری بیفکند و بداند چگونه کار پژوهش را سرسری می‌گیرند و پیاپی کتاب و مقاله «بیرون می‌دهند». ترجمه رساله قشیری به قلم گراملیش کهنه نخواهد شد و دهها و ان‌شاء‌الله صدها سال مرجعی موثق برای پژوهندگان تاریخ تصوف خواهد ماند.

Shems Friedlander:
The Whirling Dervishes
SUNY Press 1992
pp. 160; pb \$16.95 hc \$49.50

«درویشان چرخان»

به‌قلم شمس فریدلندر

از انتشارات دانشگاه نیویورک، ۱۹۹۲

۱۶۰ صفحه، ۲۰×۳۰ سانتی‌متر

بها به دلار ۱۶/۹۵ شمیزی، ۴۹/۵۰ جلد محکم

در این کتاب تعداد زیادی عکسهای بسیار خوب غالباً بزرگ و تمام صفحه از منظره‌های گوناگون رقص درویشان مولوی در قونیه و عده‌ای از سران آنها — همگی سیاه و سفید — با متنی در باب مولانا رومی و اندیشه‌های او و مراسم سماع این درویشان چرخان (نامی که در زبان انگلیسی برایشان نهاده‌اند، در زبان آلمانی با واژه‌ای به همین معنی [Wirbelnde] و نیز «درویشان رقصان» Tanzende Dervische خوانده می‌شوند) و موسیقی مولویان و پاره‌ای مطالب دیگر و فهرست‌گونه‌ای از اصطلاحات صوفیان و یک کتابنامه مختصر فراهم آمده است. هدف مؤلف کتاب، آقای شمس فریدلندر، که فعلاً از عاشقان سرسپرده درگاه قونیه است، تبلیغ پیام دوستی و برادری مولانا و معرفی مراسم جشنواره سماع قونیه است.

فصول کتاب عبارت است از ۱ - صوفی، تعریفی کوتاه از مفهوم صوفی و واژه درویش در نیم صفحه، ص ۱۵؛ ۲ - بی اثر ساختن چسب زمین، یعنی برکندن دل از عالم خاک، ص ۱۷ تا ۳۴؛ ۳ - مولانا، شرح احوال خود و پدر و خاندانش، ص ۳۵ تا ۶۲؛ ۴ - سماع، ص ۸۵ تا ۹۳؛ ۵ - تکیه، ص ۱۰۵ تا ۱۱۷؛ ۶ - موسیقی، به قلم نزیه اوزل، ص ۱۲۷ تا ۱۴۱؛ ۷ - شهید اندرز او، ص ۱۵۲ تا ۱۵۳؛ ۸ - حکایت قفس، ص ۱۵۳ (نقل از منطق‌الطیر عطار، بدون ذکر مأخذ).